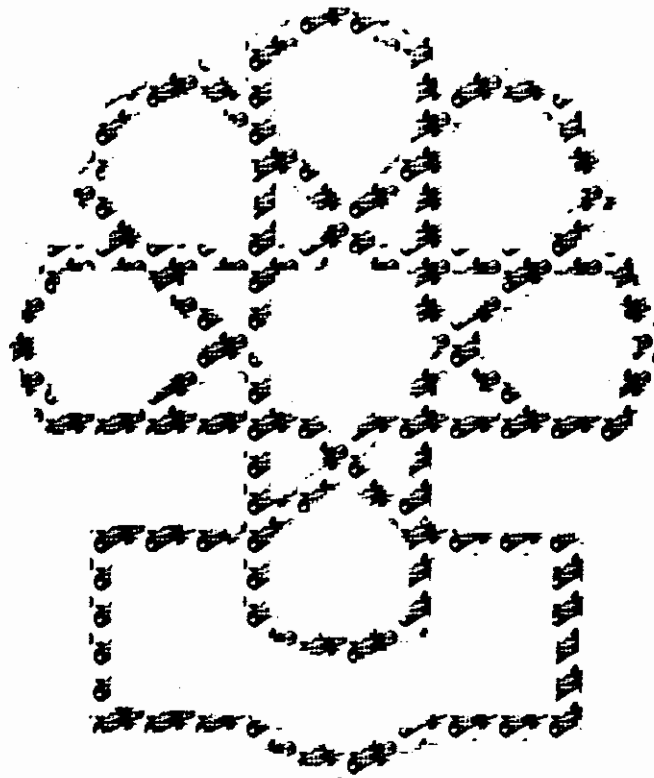




پژوهشها
روزان انتشار
کتابخانه و واحد اطلاعات و اطلاع رسانی پارلیمنار
شماره: ۳۹۵۷
تاریخ: ۱۷ - ۱۰ - ۷۵

منطقه گرایی و نقش آن در ساختار جامعه بین المللی



معاونت پژوهشی

دی ۱۳۷۵

کار: دفتر سیاست خارجی، امور امنیتی و دفاعی

این گزارش بنا به تقاضای حجت السلام والمسلمین جناب آقای اکرمی
عضو محترم هیئت رئیسه مجلس شورای اسلامی تهیه و تدوین گردیده است.

کد گزارش: ۲۴۰۱۹۸۱

فهرست مطالب

۲	نکات برجسته گزارش.....
۳	مقدمه.....
۳	فصل اول: منطقه گرایی.....
۳	بخش اول - تعریف منطقه گرایی و اشکال آن.....
۵	بخش دوم - تاریخچه پیدایش منطقه گرایی.....
۶	بخش سوم - مفروضات تئوری همگرایی منطقه‌ای.....
۹	بخش چهارم - جامعه بین المللی به سوی منطقه گرایی یا جهان گرایی؟.....
۱۲	فصل دوم: سازمان‌های منطقه‌ای؛ تبلور عینی و عملی منطقه گرایی.....
۱۲	مقدمه:.....
۱۲	بخش اول - تاریخچه پیدایش سازمان‌های منطقه‌ای.....
۱۳	بخش دوم - تعریف سازمان‌های منطقه‌ای و اشکال آن.....
۱۵	بخش سوم - توجه منشور سازمان ملل متحد به تشکیل سازمان‌های منطقه‌ای.....
۱۶	نتیجه گیری.....
۱۶	فهرست و منابع و مأخذ.....

* منطقه گرایی (رژیونالیسم) که اخیراً همراه سایر واژه‌های جامعه‌شناسی غرب مانند یونیورسالیسم، سوسیالیسم و انترناسیونالیسم وارد فرهنگ سیاسی فارسی شده از لغت Region، به مفهوم منطقه، ناحیه، حوزه و قلمرو و پسوند «ایسم» که اصالت، اصول، رویه و شرایط چیزی را بیان می‌کند، ترکیب شده است، و مراد از آن در علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، تشکیلات و اجتماعاتی مرکب از ۳ واحد سیاسی یا بیشتر است که یک پدیده جدید سیاسی را به وجود می‌آورند.

* پیوندهای فراملی (در قالب منطقه گرایی) در پی تفاهم، تجانس و تعامل مثبت انجام می‌پذیرد.

* سازمان‌های منطقه‌ای که تبلور عینی و عملی تمایلات منطقه گرایی محسوب می‌شوند، مانند سایر سازمان‌های بین‌المللی - عمدتاً - در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم به وجود آمده‌اند، و افزایش تعداد آنها منبعت از دو عامل «نیاز کشورها» و «اوضاع سیاسی بین‌المللی» می‌باشد.

* سازمان‌های منطقه‌ای معرف همبستگی بین کشورهایی است که به علت واقع شدن در یک منطقه جغرافیایی و یا به دلیل وجود تفاهم در زمینه خاص و یا به سبب «منافع مشترک» با یکدیگر همکاری می‌کنند. سازمان‌های منطقه‌ای را می‌توان بر اساس نوع هدف، به ۳ دسته سیاسی، نظامی و اقتصادی تقسیم‌بندی کرد.

* همزمان با «تشکیل سازمان ملل متحد» بحث راجع به ایجاد سازمان‌های منطقه‌ای نیز به میان کشیده شد، که منجر به ۳ نظریه مختلف، «منطقه گرایی»، «جهان گرایی» و «بینابینی» گردید.

* منشور سازمان ملل متحد نیز توجه‌ای خاص به جایگاه و چگونگی انجام فعالیت سازمان‌های منطقه‌ای معطوف داشته و به عنوان مثال می‌توان از فصل ۸- مواد ۵۲، ۵۳ و ۵۴ و فصل ۷- ماده ۵۱ منشور لزوم تشکیل سازمان‌های دفاعی منطقه‌ای اشاره کرد. همچنین در منشور علاوه بر موارد مذکور بر تأسیس نوع دیگری از سازمان‌های منطقه‌ای تأکید شده که این دسته از سازمان‌های مذکور از سوی «شورای اجتماعی و اقتصادی» سازمان ملل متحد تأسیس و نهادهای منطقه‌ایی موسوم به «کمیسیون‌های منطقه‌ای» را ایجاد کرده است.

سرآغاز روابط بین‌الملل را باید در روابط کشورهای همجوار و هم ناحیه دانست که تکامل این روابط در ایجاد سازمان‌های گوناگون منطقه‌ای و سپس بین‌المللی نقشی اساسی را ایفا کرده است. بنابراین تعریف، روند «منطقه‌گرایی» و تبلور عینی و عملی آن یعنی ایجاد «اتحادیه‌های منطقه‌ای» قدمتی دیرینه دارد. اما پیدایش سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای به معنای مصطلح امروزی را می‌بایست در سال‌های بین دو جنگ جهانی و به خصوص پس از «جنگ جهانی دوم» جستجو کرد، چون در همین مدت بود که گروه‌بندی کشورهای در نواحی مختلف با اهداف و منظور «چندگانه» پدید آمد. گرچه در آغاز جنبه «نظامی» این همکاری‌ها بر جنبه‌های دیگر غلبه می‌کرد ولی به تدریج فکر اتحاد و همکاری به منظور تأمین رفاه و توسعه اقتصادی بیشتر قوت گرفت و به سرعت پرورش یافت. به طوری که در سال‌های اخیر نیاز به تشکیل «مکانیسم‌های منطقه‌ای» برای هماهنگ ساختن «سیاست‌های منطقه‌ای» بیش از پیش احساس گردید. فکر ایجاد همکاری‌های منطقه‌ای در میان کشورهای «در حال توسعه» به خصوص از زمان تشکیل «کنفرانس تجارت و توسعه ملل متحد» در ژنو و شرکت کارشناسان و نمایندگان قریب به اتفاق کشورهای آسیایی، آفریقایی و امریکای لاتین در بهار سال ۱۹۶۴ م قوت گرفت و ترتیبات منطقه‌ای به عنوان یک اصل مهم استراتژی بین‌المللی و عامل مؤثر در «صلح و امنیت بین‌المللی» مورد توجه واقع شد.

فصل اول: منطقه‌گرایی

بخش اول - تعریف منطقه‌گرایی و اشکال آن *

منطقه‌گرایی (رژیونالیسم)^۱ که اخیراً همراه سایر واژه‌های جامعه‌شناسی غرب مانند «یونیورسالیسم»، «سوسیالیسم» و «انترناسیونالیسم» وارد فرهنگ سیاسی فارسی شده است، از لغت Region به مفهوم منطقه، ناحیه، حوزه، و قلمرو و پسوند «ایسم» که اصالت، اصول، رویه و شرایط چیزی را بیان می‌کند، ترکیب شده است. مراد از آن در علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، تشکیلات و اجتماعاتی مرکب از ۳ واحد سیاسی یا بیشتر است که یک پدیده جدید سیاسی را به وجود می‌آورند. معمولاً در تعریف منطقه بین نویسندگان وحدت نظر وجود ندارد، زیرا حدود و ثغور این واژه تحت تأثیر مسائل مختلف تاریخی، سیاسی، جغرافیایی و ... به قسمت‌های متفاوتی از دنیای خاکی ما اطلاق گردیده است. در بسیاری از مواقع قرار گرفتن کشوری در منطقه‌ای یا وابسته دانستن دولتی به یک منطقه خاص مورد قبول عام نیست و بعضاً مورد مخالفت نیز ممکن است قرار گیرد. به عنوان مثال «ترکیه» سعی دارد خود را کشوری اروپایی و نه آسیایی قلمداد کند و یا از کشورهای «شمال آفریقا» که در بعضی از متون سیاسی تحت عنوان «خاورمیانه» یاد می‌شود. دسته‌بندی‌های سیاسی، نظامی، اقتصادی و ایدئولوژیکی نیز گاهی باعث به وجود آمدن مناطق مشخصی گردیده است. مانند کشورهای عضو ناتو، ورشو [سابق]، بلوک کمونیست، بلوک کاپیتالیست، جهان سوم (در مقابل جهان اول و دوم)، کشورهای شمال (صنعتی و پیشرفته)، کشورهای جنوب (توسعه

* این بخش با استعانت از منبع ذیل تهیه شده است:

علی‌اصغر کاشانی، نظریه همگرایی در روابط بین‌الملل، (تهران: نشر قوس، ۱۳۷۰) ص ۱۱۴-۱۰۳.

نیافتگان) و انبوه دیگر ملاحظات و دسته‌بندی‌های منطقه‌ای ناحیه‌ای.

مناطق را ممکن است با استفاده از عوامل مشترک و دیگر مانند زبان، فرهنگ، نژاد، مذهب، تراکم جمعیت، آب و هوا و از این قبیل دسته‌بندی کرد. تضاداً همین عوامل مشترک و کم و بیش پایدار بین جوامع مختلف موجب نوعی پیوند و ادغام منطقه‌ای می‌شود. البته شرط اول در نیل به همبستگی مورد نظر با تفاهم، تجانس و تعامل مثبت صورت می‌گیرد زیرا در صورتی که تضادی بین آنها وجود داشته باشد، نتیجه معکوس و منفی، یعنی تفرقه و پاشیدگی عاید می‌گردد.

پیوندهای فراملی (منطقه‌ای) ممکن است بر اساس ضرورت و نیازهای سیاسی، نظامی، امنیتی و اقتصادی و دیگر منافع مشترک عملی گردد. از نظر تاریخی، پیوندهای امنیتی یا دفاعی در مناطق و نواحی مختلف با سابقه‌تر از سایر ائتلاف‌ها و اتحادیه‌ها می‌باشند. به عنوان مثال؛ در تاریخ اروپا مکرراً به اصطلاحاتی نظیر ائتلاف مثلث،^۱ اتحاد سه گانه^۲ که اهداف امنیتی و دفاعی داشتند، برخورد می‌کنیم. اتحادیه‌های گمرکی، پستی و اقتصادی منطقه‌ای نیز سابقه طولانی دارند. در تاریخ معاصر نیز بنا بر ضرورت‌های امنیتی و دفاعی و یا اقتصادی، به پیمان‌هایی مانند ناتو، سنتو و ورشو [سابق]، سازمان وحدت آفریقا، سازمان کشورهای امریکایی، اتحادیه کشورهای عرب، اوپک، اتحادیه تجارت آزاد کشورهای امریکای لاتین، سازمان توسعه و همکاری اروپا و دهها اتحادیه و سازمان‌های دیگر برخورد می‌کنیم که در بخش‌های تخصصی، اقتصادی و یا عمومی - به نوعی - به هم وابستگی متقابل ایجاد کرده‌اند.

«جهان‌گرایان» فلسفه منطقه‌گرایی (رژئونیالیسم) را به عنوان پیش زمینه تحقق جهان‌گرایی می‌دانند. آنها که با این دیدگاه به قضیه منطقه‌گرایی توجه می‌کنند به این امر دل بسته‌اند که پیوندهای منطقه‌ای که محصول نیازهای طبیعی، جغرافیایی و اقتصادی می‌باشد، بدون تردید می‌تواند در مراحل تکامل به یک «تفاهم جهانی» بینجامد.

«منطقه‌گرایان» نیز با توجه به غایت‌های مورد نظر خود، دیدگاه‌های متفاوتی دارند؛ برخی معتقد به برخورد «فدرالی» به موضوع و ضرورت صرف نظر کردن دولت‌های مستقل ملی از بخشی از «حاکمیت» خود برای به وجود آوردن یک نهاد «فراملی» هستند. در این الگو واحدهای تشکیل دهنده اتحادیه سیاسی به طریقی تحت قیادت و قدرت ارکان مرکزی و تصمیمات آن قرار می‌گیرند، و معمولاً این نوع وحدت‌ها در چارچوب قانون اساسی معینی تشکیل و اداره می‌شوند.

بعضی دیگر از متفکرین، الگوی برخورد با منطقه‌گرایی را بدون توجه به تشکیل یک دولت «فراملی»، و صرفاً با تأکید بر همکاری‌های مشترک متقابل دولت‌های ذی‌نفع می‌دانند. از این دیدگاه دولت‌های ملی که در قالب «سازمان‌های منطقه‌ای» ادغام شده‌اند، عموماً از شاخص‌های رشد اقتصادی مکملی برخوردار بوده‌اند، بنابراین وحدت منطقه‌ای عموماً در جهت منافع متقابل اعضای آن می‌باشد و بعضی نیز معتقدند که تجانس‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و جغرافیایی و دیگر مؤلفه‌های وحدت بخش، این امکان را به دولت مستقل واقع در یک منطقه می‌دهد که از منابع مادی و معنوی خود با همکاری مشترک بهره‌گیری مطلوب نمایند. بدین مفهوم که آنها می‌توانند کمبودهای یکدیگر را از جهات مختلف تأمین کرده و مکمل اقدامات سرمایه‌گذاری و تولیدی یکدیگر باشند. البته، باید خاطر نشان ساخت که به صورت عینی به هر کدام از این الگوها انتقادهایی وارد شده است؛ مثلاً امروزه تفکر

1. Triple Entente

2. Triple Alliance

اقتصادی - اجتماعی؛ نظام «لیبرال» مهم‌ترین هدف خود را در تحقق نظامی جهان شمول از جانب غرب می‌داند که سایر کشورها به صورتی منفعل تنها به آن تأسی کنند و بس! مسلماً چنین تفکراتی را می‌توان از جوانب بسیار به چالش طنپید که از حوصله بحث حاضر خارج است.

بخش دوم - تاریخچه پیدایش منطقه‌گرایی *

نظام بین‌الملل در دهه ۱۹۵۰ میلادی متوجه دو «دگردیسی» عمده در روابط بین‌الملل گردید: یکی «ملیت‌گرایی» و دیگری «منطقه‌گرایی». کشورهای تحت سلطه و مستعمره به جهت کسب هویت‌های فرهنگی، تاریخی و سیاسی خود از «ناسیونالیسم» به عنوان ابزاری قوی و نیرومند جهت دفاع از حاکمیت و کسب استقلال خود سود جستند. این دسته از کشورها همچنین به منظور کسب مقامی متناسب در نظام بین‌الملل و نیز جبهه‌گیر در برابر سیاست‌های «امپریالیستی» در سال ۱۹۵۵، در «باندونگ» اساس اتحادیه مستقلی (جنش عدم تعهدها) را با تکیه بر رهایی از هژمونی غرب پی‌ریزی نمودند. در چنین موقعیتی، «اروپایی‌ها» نیز با عنایت به تجربه‌های قبلی خود (اتحادیه ذغال سنگ و فولاد)، اتحادیه اقتصادی اروپا را در سال ۱۹۵۷ تشکیل دادند، بدین ترتیب پایه نوعی از همکاری‌های منطقه‌ای در قالب فوق ملی روبه رشد گذاشت.

در دوران جنگ سرد نیروی محرکه اصلی برای ایجاد گروه‌بندی‌های منطقه‌ای با ظهور دو ابرقدرت امریکا و شوروی در صحنه بین‌الملل، موجب شده بود که اغلب همکاری‌های منطقه‌ای در چارچوب سیاسی و نظامی و متأثر از ایدئولوژی حاکمان آن شکل گیرند. به طوری که در آن دوره شاهد «گروه‌بندی‌های سیاسی - نظامی»^۱ همچون ناتو، ورشو، ستو، سیتو و آنزاس بوده‌ایم. اما در طی همان سال‌ها، با توجه به خصوصیات نظام بین‌الملل و تحولات شگرف اقتصادی و اجتماعی، ضرورت اتخاذ تدابیر نوینی به منظور تأمین هماهنگی و همکاری‌های اقتصادی منطقه‌ای تقویت گردید. تحولات سریع اجتماعی و اقتصادی، توسعه ابتکارات و ترقیات علمی و فنی و مکانیزه شدن کشورهای کشاورزی و پیشرفت‌های انقلابی و روزافزون در زمینه حمل و نقل و ارتباطات همه دست به هم داده و مستقیماً به تأسیس «سازمان‌های اقتصادی منطقه‌ای» کمک نمود. انگیزه دیگر تشکیل گروه‌بندی‌های مذکور را می‌توان به خصوصیات جغرافیایی، همبستگی‌های دیرین و مستحکم تاریخی، سیاسی و فرهنگی نسبت داد. «گروه‌بندی‌های اقتصادی و اجتماعی»^۲ در پاره‌ای از مناطق جهان در دوران جنگ سرد و حتی پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، ناشی از همین تجانس است.

در عصر حاضر [پس از خاتمه جنگ سرد] که تاحدی دوران بی‌نیازی اقتصادی ملل، اتکا صرف به خود و جدایی از دیگران سپری شده و ملت‌ها با توجه به تئوری‌ها و تدابیر جدید، منابع و مساعی مشترک خود را در راه بهبود و توسعه اقتصادی و افزایش تولید و حجم صادرات و دستیابی به بازارهای تازه به کار گرفته‌اند؛ کشورهای در حال توسعه نیز از یکسو متوجه شده‌اند که اگر اساس و پایه‌های اقتصادی خود را

* این بخش با استفاده از منبع ذیل تهیه شده است:

بدالله سزواری، بررسی هلال تشکیل و عملکرد سازمان همکاری عمران منطقه‌ای (RCD) و سازمان همکاری اقتصادی (ECO)، پایان‌نامه فوق‌لیسانس، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران، ۱۳۶۱، صص ۱۲-۲۰.

1. EEC
2. The Politico - Military Groupings.
3. The Socio- Economic Groupings.

توسعه ندهند، قادر به استفاده از امکانات وسیع تحولات علمی حتی برای تسریع پیشرفت اقتصادی و بهبود وضعیت اجتماعی خود نخواهند شد. گروه‌بندی‌های اقتصادی منطقه‌ای نظیر «اکو» و «آ.سه.آن» ناشی از نگرش کشورهای در حال توسعه به همکاری‌های اقتصادی منطقه‌ای است. کشورهای توسعه یافته از جمله آمریکا و اعضای اتحادیه اروپا - از سوی دیگر - در راستای دستیابی به منابع انرژی و تصاحب بازارهای منطقه‌ای در رقابت‌های اقتصادی با یکدیگر روند شکل‌گیری «منطقه‌گرایی» را تسریع بخشیده‌اند.

بخش سوم - مفروضات تئوری همگرایی منطقه‌ای*

بینش همگرایی در عصر سیاست دو قطبی، فرصت‌های قابل توجهی را برای پاره‌ای از مناطق جهان، فراهم آورد، بی‌شک چنین فرصت‌هایی وابسته به مفروضاتی اساسی و پایه‌ای به شرح ذیل بوده است:

۱- لزوم اتخاذ سیاست‌های «اقتصادی واحد» که منافع دول عضو را در نظام بین‌الملل و تحت سیاست دو ابرقدرت (در گذشته) تأمین نماید. لذا نظم اقتصادی مذکور هم از سوی گرایش‌های برونی (رویاریویی بایک یا هر دو بلوک متخاصم) و هم از سوی گرایش‌های درونی (تمایل رهبران کشورها به همسویی منطقه‌ای) سرچشمه گرفته است؛

۲- واکنش «واحد‌های ملی خارج از اتحادیه‌ها» نیز به همگرایی بیشتر و حرکت سریع‌تر به سوی «منطقه‌گرایی» کمک کرد، بدین معنی که آنها یا خود رسماً اقدام به تشکیل اتحادیه‌های «منطقه‌گرا» مبادرت ورزیدند و یا اگر شرط «الحاق» در اتحادیه منطقه‌گرا، پیش‌بینی شده بود، به آن پیوستند. به عنوان مثال، اقدام کشورهای بلوک شرق پس از تأسیس «جامعه اقتصادی اروپا» برای تشکیل «کومکون»، به عنوان مورد اول و الحاق واحد‌های ملی همچون بریتانیا، دانمارک و ایرلند در ژانویه ۱۹۸۰ و اسپانیا و پرتغال در ژانویه ۱۹۸۶ به تشکیلات اروپایی تحت عنوان مورد دوم قابل تعمق است؛

۳- کشورهای عضو «اتحادیه همکاری‌های منطقه‌ای» به تدریج در جهت‌گیری‌های سیاست خارجی به اتخاذ مواضع سیاسی مشترک روی آوردند و در مجموع اهداف اقتصادی تحت‌الشعاع اهداف سیاسی قرار گرفت.

در مقابل مفروضات مذکور که نهادسته‌ای از عوامل چندگانه همگرایی است - دو دسته از عوامل موجب شکست در تئوری همگرایی منطقه‌ای در پاره‌ای از مناطق جهان شد، این عوامل شامل: عوامل «برونی و درونی» بودند، که به ترتیب مورد بررسی قرار می‌گیرند؛

مبحث اول: عوامل برونی

الف - آرامش نسبی فضای مناقشه‌جویانه جنگ سرد

به طور کلی تئوری همگرایی منطقه‌ای فرزند مشروع شرایط و موقعیت تخاصمه‌انگیز پس از جنگ جهانی دوم بوده است، و دقیقاً در چنین فضای بین‌المللی بود که همگرایی منطقه‌ای پا به صحنه بین‌الملل گذارد، طبیعی بود که با آب شدن یخ‌ها، اقدامات همگرایی نیز به دلیل دگرگونی یکی از متغیرهای سیستم بین‌المللی تحت‌الشعاع قرار خواهد گرفت و روندی که «اتحادیه فوق‌حلی» می‌بایست جهت نیل به آن تلاش نماید با

* این بخش با استعانت از منابع ذیل تهیه شده است:

۱- بدالله سیزواری، پیشین، ص ۴۱-۲۴.

۲- حسین سیف‌زاده، اصول روابط بین‌الملل، (تهران: انتشارات مفید، ۱۳۶۶)، ص ۱۹۱.

شکست روبه رو و نهایتاً به سوی منافع اقتصادی کشانیده شد؛

ب - افزایش توانایی واحدهای ملی در تأمین نیازهایشان بدون اقدامات و فعالیت‌های تجمعی

تازمانی که دولت‌های عضو اتحادیه‌های مافوق ملی از میزان و چگونگی روابط شرق و غرب تبیین صحیح و درستی نداشتند، الزاماً شقوقی مطمئن و پایا جزراه یافتن به «اتحادیه‌ها» را نمی‌یافتند. اما روند تشنج زدایی و کاهش جبهه‌گیری‌های خصمانه فی‌مابین بلوک‌بندی‌ها، بر تعداد راه‌حل‌های سیاست خارجی واحدهای ملی افزود و به ویژه مسائل اقتصادی را نیز به عنوان یکی از مهم‌ترین ابزار سیاست خارجی وارد صحنه ساخت. نتیجه طبیعی و منطقی چنین تغییری در محیط بین‌المللی، تحرک واحدهای ملی بر اساس منافع فردی و نگرش به «اتحادیه‌ها» در راستای توانمندی کشورهایشان بود؛

ج - پدیدار شدن مسائل پیش‌بینی نشده از جمله بحران انرژی، نرخ بالای تورم

شاید مهم‌ترین ضربه بر استراتژی منطقه‌گرایی را بتوان بحران نفتی ۱۹۷۳ دانست. به عنوان مثال کشورهای عضو «جامعه اقتصادی اروپا» که نیاز شدیدی به نفت داشتند، از وجود بحران در انتقال نفت و بالا رفتن صعودی قیمت‌ها که موجب شکاف در برنامه‌های توسعه مشترک شده بود، به عنوان عامل مقوم «اتحاد» استفاده نکرده بلکه هر یک از اعضای جامعه مذکور در صدد حفظ منافع ملی خود و ارجحیت بلاشرط آن بر منافع جمعی شدند.

مبحث دوم: عوامل درونی

الف - بها دادن به تمایلات ملی‌گرایانه و خودمحوری‌های ملی کشورها

فضای سیاسی در دهه ۱۹۵۰ رهبران پاره‌ای از کشورها را بر آن داشت تا از میان راه‌حل‌های گوناگون، به انتخابی «فوق ملی» دست بزنند. رهبران عضو اتحادیه‌های فوق ملی، که گرایش‌های ناسیونالیستی واحدهای خود را تحت الشعاع منافع «فوق ملی» قرار داده بودند به زودی با تضاد دگرگونی اداری و عدم کفایت ترتیبات موجود مواجه شدند و این امر مجدداً باعث تمایلات خودمحور و تقویت روحیه ناسیونالیسم شد؛

ب - واگرایی، ضعف اجرایی و سازماندهی

با عنایت به تمایلات ملی‌گرایی کشورها، دور از انتظار نبود که واحدهای ملی، اقدام‌های انفعالی از خود بروز دهند. چه از یکسو پیوند زدن ساختارهای درونی با متغیرهای برون‌محیط بین‌المللی حاصلی تهدیدآمیز و به شدت مخاطره‌انگیز داشت و از سوی دیگر اقدامات جدی جهت ابقای همگرایی و اقدامات تنبیهی لازم به منظور پیشگیری و ممانعت واحدها از جداانگاری آنها، پیش‌بینی نشده بود. عدم وجود سازماندهی‌های دائمی و نداشتن قدرت مرکزی به منظور تحمیل الزام‌های ضروری به واحدهای عضو اتحادیه‌های فوق ملی، از جمله موانع دیگر به شمار می‌رفت.

پس از پرداختن به مفروضات تنوری همگرایی منطقه‌ای، لازم است اشاراتی به تنوری «همگرایی منطقه‌ای» شود. با عنایت به تعریف همگرایی منطقه‌ای از سوی «ارنست هاس»^۱ این امر روندی است که به وسیله آن رهبران سیاسی چند کشور مختلف متقاعد و راغب می‌شوند که وفاداری و انتظارات و فعالیت‌های سیاسی خود را به سمت مرکزی جدید که نهاد‌های آن دارای اختیارات قانونی یا متقاضی

۱. «ارنست هاس» یکی از تنوریسین‌های روابط بین‌الملل است.

اختیارات قانونی و رای اختیارات ملی کشورها هستند، سوق دهند. این تعریف چنین می‌نماید که این خواست و تمایل رهبران کشورهاست که موجب ایجاد یک نهاد مافوق ملی می‌گردد و بدین ترتیب گرایش به همگرایی منطقه‌ای تابعی از چند عامل ساختاری خواهد بود که شامل؛ الف - رهاسازی و گسترش^۱، ب - سیاسی شدن مسائل^۲ و ج - برون فکنی و تبعیض^۳.

الف - رهاسازی و گسترش: موضوع «رهاسازی و گسترش» از یک سو مورد توجه رهبران سیاسی کشورهاست و از سوی دیگر امری داخلی شمرده می‌شود. به عنوان مثال؛ رهبران کشورهای واقع در منطقه‌ای مفروض ممکن است از نوعی هماهنگی و برخورداری باشند، از لحاظ نوع رژیم سیاسی مشابه بوده، از اقتصاد مشابهی برخوردار باشند، تمایل به صنعتی شدن و اجرای طرح‌های بزرگ صنعتی با یکدیگر داشته، علاقه‌مند به انتقال تکنولوژی و مبادله کالا و خدمات با کشورهای منطقه بوده. و دارای موقعیت ژئوپولیتیکی و سایر موارد زمینه ساز همگرایی باشند. در این صورت کشورهای مذکور غالباً در قالب «رهاسازی» یعنی گسستن از منافع داخلی (به صورت فردی) و گسترش، یعنی تعمیم توانایی‌های خود به دیگران و تکمیل توانایی‌هایی خود از طریق دیگران راغب هستند.

ب - سیاسی شدن مسائل: سیاسی شدن مسائل نیز عامل درونی به حساب می‌آید که به نزدیکی و همکاری منطقه‌ای کشورها کمک می‌کند. به عنوان مثال؛ در اثر بروز حادثه‌ای خاص در زمانی خاص در یک کشور یا در یک منطقه، مردم به دولت‌های خود فشار وارد می‌آورند که برای حل آن با یکدیگر به همکاری بپردازند و سازمانی را برای هدایت این همکاری ایجاد کنند. البته غالباً فشار مردم و تشکیل تجمعات منطقه‌ای در صورتی ثمربخش می‌شود که دارای زمینه مشترک تاریخی، فرهنگی، مذهبی و غیره باشد و تعاملات فرهنگی و ارتباط مردم منطقه با یکدیگر در سطح بالایی بوده باشد.

ج - برون فکنی و تبعیض: آنچه از آن تحت عنوان «برون فکنی و تبعیض» نام می‌بریم امری خارجی تلقی می‌شود، به عنوان مثال؛ اگر چند کشور واقع در یک منطقه به همکاری نظامی منطقه‌ای روی آورند، این امر ممکن است کشورهای دیگر واقع در آن منطقه را برای مقابله به مثل به نوعی دیگر از همکاری‌های نظامی منطقه‌ای منتهی گرداند. به عنوان مثال می‌توان از ایجاد پیمان «ورشو» در مقابل پیمان «ناتو» نام برد. از سوی دیگر وجود همسایه یا همسایگانی که تهدیدی همیشگی علیه امنیت ملی برخی کشورهای واقع در منطقه شمرده شود، موجب روی آوردن کشورهای منطقه به سوی کشورهای غیر متخاصم واقع در همان منطقه خواهد شد. به عبارت دیگر، کشورهای واقع در یک منطقه در نتیجه اختلافاتی که با بعضی از همسایگان خود دارند، به جهت تهدید مشترک از سوی یک کشور تمایل فراوان به همکاری با کشورهای دیگری دارند که سابقه اختلافات کمتری با آنها دارند. این جهت‌گیری غالباً به دو دلیل صورت می‌گیرد: اول: جلب حمایت، دوم: جلوگیری از ورود احتمالی کشورهای غیر متخاصم به جرگه متخاصمین و کاستن از اختلافات جزئی موجود و ممانعت از پیوستن دوستان و یا غیردشمنان به صف دشمنان.

البته به جز موارد مذکور متغیرهای دخیل دیگری نیز در تقویت همگرایی منطقه‌ای مؤثر هستند، که به‌طور مختصر به آنها اشاره می‌شود:

1. Spill Over Hypothesis
2. Politicization Hypotheses.
3. Externalization Hypothesis.

- ۱- اندازه و قدرت همسان کشورهای منطقه - این امر می تواند به برطرف سازی نیازهای متقابل آنها کمک نماید زیرا برابری کشورها از هر لحاظ نقش مهمی در قوام پیوندهای منطقه ای ایفا می کند.
 - ۲- نرخ مبادله دو جانبه بین کشورهای منطقه که خواستار همکاری می باشند، بالا بوده باشد - این امر آنها را راغب به همکاری با یکدیگر می کند؛
 - ۳- مسئله تکثر اجتماعی - اگر در بین کشورهای واقع در یک منطقه «پلورالیسم اجتماعی» و قبول چندگانگی در فکر و مشی سیاسی آنها وجود داشته باشد. تمایل کشورها به ایجاد سازمان های همکاری منطقه ای تقویت خواهد شد و از سوی دیگر این امر در استحکام و تقویت سازمان های موجود مؤثر خواهد بود.
 - ۴- وجود تطابق و هماهنگی بین رهبران کشورهای واقع در یک منطقه - این امر منجر به همگرایی کشورهای واقع در آن منطقه خواهد شد. زیرا هماهنگی رهبران با یکدیگر آنان را به سوی اتخاذ مواضع هم سو سوق خواهد داد.
 - ۵- نقش منافع ملی - از نقطه نظر همگرایی، تأمین منافع ملی ممکن است به دو طریق صورت گیرد؛ الف - یکی از طریق سیاست «حاد» که مسئله امنیت ملی کشورها در آن صاحب ارجحیت بلا منازع است و محور تأمین آن در قرارداد های نظامی با کشورهای قدرتمند یا با حضور در سازمان های نظامی منطقه ای مد نظر قرار می گیرد. ب - دیگر از طریق سیاست «ملایم» است که محور آن مسائل «اقتصادی» است و امنیت ملی در قالب تشکل های اقتصادی ارتقا می یابد و این امر در سطح منطقه غالباً از طریق برپایی سازمان های اقتصادی منطقه ای صورت می پذیرد و کشورهای عضو از تفویض اختیارات خود به سایر اعضا و اهمه ای ندارند.
- در خاتمه پس از پرداختن به مفروضات و تبلورهای عینی تئوری همگرایی منطقه ای جا دارد که به کارایی سازمان های منطقه ای اشاره مختصری شود. اصولاً کارایی سازمان های منطقه ای الف - به میزان قدرت تفویض شده به سازمان مرکزی و ب - به میزان همکاری مشترک اعضا بستگی خواهد داشت. اگر میزان این دو شرط در این قسمت، بالا باشد، سازمان ایجاد شده، نهادی موفق خواهد بود. البته عامل مهمی نیز در تقویت سازمان های منطقه ای مؤثر است که به «متغیر پروسه ای» معروف است، متغیر مذکور دارای ۳ شرط است:

- ۱- مدل تصمیم گیری مناسب؛
 - ۲- لزوم افزایش نرخ مبادلات پس از تحقق ترتیبات منطقه ای مورد نظر؛
 - ۳- سازگاری با وضع موجود و همگامی با مواضع «تجمع».
- با توجه به موارد مذکور اگر ضرایب شروط مذکور از میزان بالایی برخوردار باشد قوام و استحکام سازمان های همکاری منطقه ای افزایش خواهد یافت.

بخش چهارم - جامعه بین المللی به سوی منطقه گرایی یا جهان گرایی؟

امروزه، نقطه آغاز هر تحلیلی پیرامون روابط بین الملل، فروپاشی امپراتوری شوروی و پایان نظام دو قطبی است، چنین برخوردی با موضوع کاملاً منطقی است، چرا که سال ۱۹۸۹ م نقطه پایان یک عصر در روابط بین الملل به شمار می آید. پایان جنگ سرد، نیروهایی را آزاد کرد که بیشتر به لحاظ رقابت ایدئولوژیکی

و نظامی دو ابر قدرت، راکد مانده بودند. با پایان گرفتن نظام دو قطبی، قالب های فکری کهنه در هم شکست، تفکرات بسیاری شکل گرفت و پاره ای از بینش های قدیم احیا شد. دوره ای که در حال شکل گیری است، در مقایسه با دیگر دوره ها در تاریخ معاصر، در برگیرنده تحولات بنیادی تری است. از این رو ما با دو مشکل در تحلیل های خود روبرو می شویم؛ مشکل اول مربوط به تشخیص روندهای جدید و تبیین محیط تازه بین المللی است و مشکل دوم، به نظریه پردازی در باره ساختار جدید جامعه بین الملل باز می گردد.

روندهای گذشته در شکل دهی ساختار جامعه بین المللی، نسبتاً ساده بوده اند، در دوره هایی که از ۱۸۱۵، ۱۹۱۸، ۱۹۴۵ میلادی آغاز شد، «دولت های ملی» واحدهای اساسی را تشکیل می دادند که بر مبنای آنها سازماندهی جامعه بین المللی امکانپذیر بود. ساختارهایی که در هریک از این دوره ها آغاز شد، به توزیع مجدد قدرت و ایجاد رو بنای جدیدی منطبق با شرایط پرداخت. اما در شکل گیری ساختار جدید، عوامل متعددی مؤثر است و لذا ساختار جدید در مقایسه با ساختارهای گذشته بسیار پیچیده تر خواهد بود. اگر نظریه پردازی درباره ساختار جدید جامعه بین المللی را فرضاً تلفیقی از دو اندیشه «جهان گرایی» و «منطقه گرایی» بدانیم، این دو اندیشه بر مبنای فرضیات ذیل استوار خواهند بود:

- ۱- دولت اهمیت خود را در سیاست جهانی از دست می دهد؛
 - ۲- سیستم جهانی متفاوتی که بر مبنای اندیشه همگرایی دولت ها استوار است، شکل می گیرد؛
 - ۳- «پیمان های منطقه ایی تابعه سیستم نظام جهانی» در حال پیدایش است و دو تعریف متفاوت از این پیمان ها امکان پذیر خواهد بود؛ نخست این که پیمان های مذکور در پی همگرایی تعدادی از «دولت ها» ایجاد می شود. و دوم؛ این که ما شاهد پیدایش مناطقی خواهیم بود که حدود آنها توسط مرزهای جغرافیایی و دولت های ملی ترسیم نمی شود. تعریف مذکور علی رغم انتقادات فراوان بر آن، امروزه می تواند به عنوان نظریه پردازی جدیدی درباره ساختار جامعه بین المللی به کار گرفته شود.*
- بنابر مفروضات این نظریه، «منطقه گرایی» شرط لازم برای رشد و توسعه اقتصادی شناخته شده و لذا قدرت مراکز منفرد تصمیم گیری تضعیف می گردد، مثال روشن این موضوع تحولات منطقه «اروپاست». پس از قرار گرفتن مفهوم «منطقه» در قرار داد «ماستریخت» است که جریانی غیر متمرکز اما هماهنگ از تعاملات و ارتباطات فرامرزی در این قاره به وجود آمده است. هم زمان سیستم های ارتباطی، مرزهای ملی را در می نوردند، این شبکه های ارتباطی از کنترل دولت های مستقل خارج اند و آزادی دولت ها را در زمینه تصمیم گیری محدود می سازند و خط و مشی های خاصی را بر آنها تحمیل می کنند. در نتیجه، دیدگاه تشکل های سیاسی که بر اساس مفهوم «سرزمین» بنیانگذاری شده با واقعیت های اقتصادی و تکنولوژیکی امروزی تطبیق نمی کند و افزون بر این، با خارج شدن فعالیت های اقتصادی از کنترل دولت های منفرد ساختارهای جدیدی شکل می گیرند؛ یعنی فعالیت های سنتی دولت ها نظیر قانونگذاری و اجرای قانون و غیره ... سست می گردد.

□ آیا نظام بین الملل به سوی سیستم جهانی پیش خواهد رفت؟

تحولات اشاره شده موجب پیدایش مسائلی در سطح جهان مانند مسائل تجاری، مالی، تکنولوژیکی.

• اخوان زنجانی، منطقه گرایی یا جهان گرایی، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال نهم، شماره ۸۶-۸۵، مهر و آبان ۱۳۷۳، ص ۳۰.

زیست محیطی، شده است. همراه با این پدیده‌های نو، ارزش‌ها و قواعد رفتاری نظیر خلع سلاح، کنترل تسلیحات، مداخلات بشردوستانه و برخورد‌های فرهنگی سر برمی‌آورند. اما چون «زیربنای جامعه جهانی» هنوز شکل جهانی به خود نگرفته و ارزش‌ها و هنجارهای موجود نیز به طور گزینشی انتخاب شده‌اند. لذا نظام جهانی را نمی‌توان نظامی منسجم و هماهنگ تلقی کرد و به این ترتیب نه تنها احساس تعلق به یک «جامعه جهانی» هنوز به وجود نیامده است، بلکه توافقی نیز بر معیارهای مشترک موجود نیست.

□ آیا نظام بین‌المللی به سوی منطقه‌گرایی پیش می‌رود؟

ورود به مرحله‌ای موسوم به منطقه‌گرایی که بین «جهان‌گرایی» و «دولت‌گرایی» قرار دارد، مقوله دیگری است که ذهن سیاستمداران را به خود معطوف کرده است.

نظریه «منطقه‌گرایی» «منطقه» را یک زیر مجموعه برای نظام بین‌الملل تلقی می‌کند که در آن گروهی از بازیگران در مقایسه با دیگر بازیگران. تعاملات و ارتباط بیشتری با یکدیگر دارند.

در قاره اروپا، منطقه‌گرایی و همگرایی منطقه‌ای، از دیگر مناطق جهان به مراتب بیشتر است. در اروپا مرزهای سیاسی با بیش‌های سنتی انطباق ندارند و اروپای آینده به زعم بسیاری از سیاستمداران - عبارت خواهد بود از مکانیسم «فدرال» متشکل از چند منطقه. در قرارداد «ماستریخت» نیز «کمیته مناطق» پیش‌بینی شده که شهرها و مناطق مختلف با یکدیگر، شبکه‌هایی جدید از اشکال همکاری به وجود می‌آورند تا از مزایای اقتصادی انتقال تکنولوژی و افزایش کارایی از طریق اتخاذ تصمیمات همبسته‌تر بهره‌مند شوند. مناطق جدید تابع «دولت‌ها» نخواهند بود و فقط تابع قوانین بازار، تکنولوژی، سرمایه و سیستم‌های ارتباطی خواهند بود.

بدین ترتیب مشاهده می‌شود که جریان فعالیت‌های انسانی هر چه بیشتر «منطقه‌ای» می‌شود و خارج از محدوده قلمرو «دولت‌ها» قرار می‌گیرد. این گونه فعالیت‌ها رفته رفته موجب پیدایش احساسات مشترک، دیدگاه‌های مشترک، ارزش‌های مشترک و بالاخره وفاداری‌هایی خواهد شد که به طور دقیق به مناطق جدید [محدوده‌ای خارج از قلمرو هر یک از دولت‌ها] تعلق خواهند داشت و سرانجام «ساختارهای جدید» در نهادها و تشکلات منطقه‌ای رسمیت خواهند یافت. ویژگی‌های مناطق جدید شامل:

- ۱- پیوندهای اساسی مناطق جدید با اقتصاد جهانی است، نه با دولت‌های میزبان؛
- ۲- مناطق جدید فقط به خاطر نیازهای اقتصادی آن‌هم در سطح جهانی به اقتصاد جهانی روی می‌آورند؛
- ۳- مناطق جدید، زیربنای لازم، شبکه حمل و نقل، خدمات و ... را برای مشارکت اقتصادی گسترده در اقتصاد جهانی دارا خواهند بود.
- ۴- در گسترده‌گی تعاملات، مقیاس منطقه‌ای است نه در سطح ملی؛
- ۵- بنابراین بیش، تشکیلات و سازمان‌های مناطق جدید، به لحاظ نیاز به انعطاف‌پذیری و تصمیم‌گیری مورد وفاق همگانی، «چندمرکزی» خواهند بود؛ یعنی با تشدید روند همگرایی بین مناطق، رفته رفته «ابر منطقه‌ای» ایجاد می‌شود و گروه‌ها و سازمان‌هایی نظیر APEC, ASEAN, NPEC, NAFTA, EFTA و نیز مناطقی که در درون جامعه اروپا در حال شکل‌گیری است، مناطق هسته‌ای یا مرکزی این «ابر منطقه» را تشکیل خواهند داد.

فصل دوم: سازمان‌های منطقه‌ای؛ تبلور عینی و عملی منطقه‌گرایی

مقدمه: انواع سازمان‌های بین‌المللی و جایگاه سازمان‌های منطقه‌ای در آن

سازمان‌های بین‌المللی^۱ به دو دسته تقسیم می‌شوند:

۱- سازمان‌های بین‌المللی دولتی - تعداد سازمان‌های مذکور محدود است و در حدود ۳۰۰ سازمان بر آوردمی گردد؛

۲- سازمان‌های بین‌المللی غیر دولتی - تعداد این‌گونه سازمان‌ها بالغ بر ۴۵۰۰ سازمان تخمین زده شده است.

سازمان‌های بین‌المللی دولتی با توجه به حوزه «جغرافیایی» به چند دسته تقسیم می‌شوند:

الف - جهانی (سازمان ملل، در گذشته جامعه ملل)؛

ب - قاره‌ای - تنها کشورهای واقع در یک قاره به عضویت این نوع سازمان‌ها در می‌آیند مثال؛ سازمان کشورهای امریکایی و سازمان وحدت آفریقا؛

ج - منطقه‌ای - کشورهای واقع در یک منطقه خاص گرد هم می‌آیند مثال؛ اتحادیه عرب، اکو، و ورشو [سابق]؛

د - قاره منطقه‌ای - حوزه فعالیت این نوع سازمان‌ها در چندین منطقه است مثال؛ سازمان کنفرانس اسلامی و جنبش عدم تعهد هاوناتو (بادر نظر گرفتن کشورهای ماوراءاتلانتیک)؛

هـ - محلی - کشورهای عضو، بخشی از یک منطقه را تشکیل می‌دهند مثال؛ شورای همکاری خلیج فارس و اکو.

بخش اول - تاریخچه پیدایش سازمان‌های منطقه‌ای*

سازمان‌های منطقه‌ای نیز مانند سایر سازمان‌های بین‌المللی در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم بوجود آمده‌اند و از لحاظ حوزه فعالیت و اهداف قابل بحث‌اند. افزایش سازمان منطقه‌ای ناشی از دو عامل است؛

۱- ناشی از نیاز کشورها به توسعه همکاری اقتصادی^۲ - ناشی از اوضاع سیاسی بین‌المللی پس از جنگ جهانی دوم.

در مورد عامل اول، پس از جنگ جهانی دوم، کشورهای اروپای غربی با توجه به خسارات متحمل از جنگ، ایجاد و شرکت در سازمان‌های اقتصادی را به عنوان یکی از این راه‌حل‌های رفع مشکلات اقتصادی خود دیدند، و سازمان‌هایی نظیر جامعه اقتصادی اروپا و سازمان اقتصادی «بنلوکس» را تشکیل دادند. همچنین در اروپای شرقی نیز کشورها متقابلاً دست به تشکیل سازمان‌های اقتصادی، همچون «کومکون» یا «شورای همکاری متقابل اقتصادی»، زدند. در کشورهای جهان سوم، تأسیس سازمان‌های اقتصادی منطقه‌ای با تأخیر صورت گرفت، ولی در حال حاضر تعداد چنین سازمان‌هایی در کشورهای جهان سوم

1. International Organisations.

* این بخش با استعانت از منابع ذیل تهیه شده است:

۱- منصور رحمانی، جزوه درسی سازمان‌های منطقه‌ای، مقطع کارشناسی ارشد رشته روابط بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران، سال ۱۳۷۳.

۲- جعفر نیا کی، حقوق سازمان‌های بین‌المللی، (تهران: انتشارات دانشگاه ملی ایران، ۱۳۵۴)، ص ۲۸

۳- هوشنگ مقتدر، «همکاری‌های منطقه‌ای»، نشریه دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۶، سال ۱۳۵۰، ص ۱۶۱

4- Andrew Hurrell, "Explaining the Resurgence of Regionalism in World Politics", Review OF International Studies, Volume 21, Number 4, Oct. 1995, pp. 331-356

قابل ملاحظه است. در مورد عامل دوم، بایستی اذعان کرد که عامل مذکور در ایجاد سازمان‌های منطقه‌ای نقش مهمی داشته که عمدتاً منبث از وجود جو سیاسی پس از جنگ جهانی دوم و رقابت بین دو ابر قدرت و دو قطبی شدن نظام بین‌المللی و جنگ سرد بین دو بلوک شرق و غرب بود.

بخش دوم - تعریف سازمان‌های منطقه‌ای و اشکال آن

به طور کلی سازمان‌های منطقه‌ای، معرف همبستگی بین کشورهایی است که به علت واقع شدن در یک منطقه جغرافیایی و بابه دلیل وجود تفاهم در زمینه خاصی و بابه سبب منافع مشترک بایکدیگر همکاری می‌کنند. تعریف مذکور علاوه بر سازمان‌های منطقه‌ای سایر سازمان‌ها را نیز در بر می‌گیرد. از شاخص‌های مهم در تعیین سازمان‌های منطقه‌ای:

۱- منطقه جغرافیایی است که می‌توان آن را در نمونه‌هایی نظیر ناتو و پیمان ورشو (سابق) ملاحظه کرد؛

۲- وجود تفاهم در زمینه خاصی در بین گروهی از کشورهای منطقه، مثل، سازمان کنفرانس اسلامی؛

۳- به سبب منافع مشترک در امری معین و خاص، مثال؛ اوپک و اکو؛

سازمان‌های منطقه‌ای را بر اساس اهداف تأسیس، نیز می‌توان به ۳ دسته تقسیم کرد:

۱- سیاسی - نظیر سازمان وحدت افریقا، جامعه اروپا و سازمان کنفرانس اسلامی؛

۲- نظامی - نظیر ناتو، ورشو (سابق) و سنتو (سابق)؛

۳- اقتصادی - نظیر اتحادیه اروپا و اکو.

لازم به یادآوری است که سازمان‌های سیاسی، نظامی و اقتصادی ممکن است در ابعاد سه گانه مذکور فعالیت داشته باشند، به عبارت دیگر سازمان‌های مذکور می‌توانند در تمام زمینه‌ها فعالیت و حتی حوزه فعالیت خود را توسعه بخشند. سازمان‌های منطقه‌ای مانند دیگر «سازمان‌های بین‌المللی» پس از جنگ جهانی دوم ایجاد و توسعه پیدا کرده‌اند و از نظر تعداد افزایش یافته‌اند. به عبارت دیگر همزمان با تشکیل «سازمان ملل متحد» بحث راجع به ایجاد «سازمان‌های منطقه‌ای» نیز به میان کشیده شد، و از همان ابتدا، سه نظریه در این خصوص در مقابل هم قرار گرفت: الف - نظریه منطقه‌گرایی^۱ ب - نظریه جهان‌گرایی^۲ و ج - نقطه نظرات بینابین^۳.

الف - نظریه منطقه‌گرایی

طرفداران نظریه مذکور، اقدامات منطقه‌ای را برای تأمین «صلح و امنیت بین‌المللی» از طریق ایجاد «سازمان‌های منطقه‌ای» مناسب دانسته‌اند و این نوع تفکر را «منطقه‌گرایی» نام نهاده‌اند.

ب - نظریه جهان‌گرایی

طرفداران نظریه مذکور اعتقاد دارند که تأمین «صلح و امنیت جهانی» از طریق اقداماتی که به تأسیس سازمان‌های جهانی نظیر «سازمان ملل متحد» منجر شود، قابل حصول است. دو نظریه مذکور به رغم تقابل با یکدیگر، دارای فصلی مشترک مبنی بر «تأمین صلح و امنیت بین‌المللی» می‌باشند ولی راه‌های گوناگونی برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی پیشنهاد می‌کنند. به عنوان مثال؛ «جهان‌گرایان» اعتقاد دارند که حفظ صلح و امنیت بین‌المللی از طریق ایجاد سازمان‌های بین‌المللی همچون «سازمان ملل متحد» تأمین می‌گردد.

1. Regionalism Theory.

2. Universalism Theory.

3. Menerva - Etzion

و برای اثبات دیدگاه خود، دلایلی بیان می‌دارند که اهم دلایل آنان به شرح ذیل می‌باشد:

۱- وابستگی متقابل - چون در سطح بین‌المللی، مشکلات جنبه جهانی پیدا کرده‌اند، لذا برای حل آنها بایستی راه‌حل‌های جهانی ارائه داد؛

۲- از آنجایی که موضوع صلح و امنیت، امری «جهانی» تلقی می‌گردد، بنابراین سازمان جهانی همچون «سازمان ملل متحد» می‌تواند با تهدیدهایی که صلح و امنیت بین‌المللی را به خطر می‌اندازد، مقابله نماید؛

۳- در مقابل اقدامات توسعه طلبانه یک یا چند کشور، تنها سازمان بین‌المللی (سازمان ملل متحد) می‌تواند دست به اقدامات متقابل بزند؛

۴- تحریم علیه یک کشور «متجاوز» از طریق اقدامات جهانی نتیجه بخش‌تر خواهد بود؛

۵- و بالاخره، طرفداران نظریه «جهان‌گرایی» اعتقاد دارند که «سازمان‌های منطقه‌ای» خود عامل جنگ و بی‌ثباتی و منشأ بروز اختلافات در صحنه جهانی هستند.

در حالی که «منطقه‌گرایان»، برای اثبات نظریه خود، دلایلی به شرح ذیل عنوان می‌دارند:

۱- به دلیل همگن بودن «منافع» و وجود خصوصیات مشترک در بین گروهی از کشورهای یک منطقه، همکاری در چارچوب منطقه آسان‌تر خواهد بود؛

۲- دسترسی به اهداف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در چارچوب همکاری منطقه‌ای به آسانی امکان‌پذیر خواهد بود؛

۳- کشورهای واقع در یک منطقه بهتر می‌توانند با تهدیداتی که علیه صلح و امنیت ظاهر می‌گردد، مقابله نمایند تا آن‌که کشورهای خارج از منطقه بدان امر اقدام ورزند. به عبارت دیگر، کشورهای ذی‌نفع در یک منطقه می‌توانند کارکرد مؤثرتری در این خصوص داشته باشند؛

۴- در زمینه همکاری‌های اقتصادی منطقه‌ای، کشورهای واقع در منطقه بهتر می‌توانند در صحنه اقتصاد جهانی خود را مطرح نمایند؛

۵- صلح و امنیت جهانی با توجه به خصوصیات نظام بین‌الملل به آسانی قابل دسترسی نخواهد بود، چون کشورهای نظام بین‌الملل ابتدا به منافع ملی می‌اندیشند و سپس به صلح و امنیت بین‌المللی؛ بنابراین، «همکاری‌های منطقه‌ای» را بهترین راه‌حل مفید در این خصوص، قلمداد می‌کنند.

همان طوری که اشاره شد، سازمان‌های منطقه‌ای را می‌توان از لحاظ هدف به سازمان‌های سیاسی، نظامی و اقتصادی منطقه‌ای تقسیم‌بندی کرد. نوعی دیگر از تقسیم‌بندی سازمان‌های منطقه‌ای با توجه به حوزه فعالیت و اهداف آن وجود دارد. سازمان‌های منطقه‌ای در این خصوص به اشکال ذیل تقسیم می‌شوند:

۱- پیمان یا اتحاد که عمدتاً به سازمان‌های نظامی، لااقل متشکل از ۳ کشور اطلاق می‌شود؛

۲- نوعی دیگر از سازمان‌های منطقه‌ای، سازمان‌های «چند هدفی»^۱ می‌باشند، این دسته از سازمان‌ها دارای اهداف چندگانه هستند و اساساً دارای انگیزه‌ای «سیاسی» می‌باشند، به عنوان مثال؛ جامعه عرب، سازمان کشورهای امریکایی و سازمان وحدت افریقا در این ردیف قرار گرفته‌اند،

۳- بخشی دیگر از سازمان‌های مذکور که اصطلاحاً از آن به عنوان «کاربردی» یاد می‌شود در زمینه خاصی فعالیت داشته و به «نفع مشترک» می‌اندیشند که به عنوان مثال می‌توان از اوپک، جامعه اروپا، بازار

1. Alliance

2. Multipurpose.

مشترک اروپا و اکر نام برد.

ج - نظرات بینابینی

نظرات بینابینی به وجود سازگاری بین ترتیبات جهانی و منطقه ای تأکید دارند.

بخش سوم - توجه منشور سازمان ملل متحد به تشکیل سازمان های منطقه ای

در «منشور» سازمان ملل متحد، توجهی خاص به جایگاه و چگونگی انجام فعالیت «سازمان های منطقه ای» صورت گرفته است. به عنوان مثال؛ فصل - ۸ منشور ملل متحد در مواد ۵۲ و ۵۳ و ۵۴ خود اشاراتی بر «قراردادهای منطقه ای» به شرح زیر نموده است:

۱- هیچ یک از مفاد منشور سازمان ملل متحد با ایجاد مؤسسات منطقه ای برای انجام امور مربوط به حفظ صلح و امنیت بین المللی، منافات ندارد. البته مشروط بر آن که فعالیت های این دسته سازمان ها با مقاصد و اصول منشور سازگار باشد؛

۲- سازمان های منطقه ای قبل از هر گونه اقدام منطقه ای به منظور حل مسالمت آمیز اختلافات منطقه ای، بایستی قبلاً شورای امنیت سازمان ملل را در این خصوص آگاه کرده باشند، زیرا حفظ صلح و امنیت بین المللی در وهله نخست به عهده شورای امنیت سازمان ملل متحد گذارده شده است؛

۳- شورای امنیت سازمان ملل متحد به منظور حل و فصل اختلافات منطقه ای، از «سازمان های منطقه ای» به منظور عملیات اجرایی استفاده خواهد کرد و هیچ گونه عملیات اجرایی بدون مجوز شورای امنیت سازمان ملل نمی بایست صورت گیرد. عملیات اجرایی شورای امنیت سازمان ملل متحد به موجب مواد ۴۱ و ۴۲ منشور به اشکال اقدامات غیر نظامی [تحریم های اقتصادی به صورت محدود یا کامل، قطع روابط دیپلماتیک با کشور یا کشورهای که صلح و امنیت بین المللی را به مخاطره می اندازند و قطع راه های ارتباطی اعم از راه های هوایی، دریایی، زمینی و غیره] و اقدامات نظامی صورت می پذیرد. همچنین فصل - ۷ منشور سازمان ملل متحد (ماده - ۵۱) اشاراتی به لزوم تشکیل سازمان های دفاعی منطقه ای داشته است؛ این اشارات به شرح ذیل می باشند:

در صورت وقوع حمله «مسلحانه» علیه استقلال و حاکمیت سیاسی یکی از اعضای سازمان ملل متحد [کشور]، تازمانی که شورای امنیت سازمان ملل متحد اقدامات لازمی را برای حفظ صلح و امنیت بین المللی تدارک می بیند، این حق ذاتی کشورها خواهد بود که بر اساس دفاع مشروع^۱ خواه فردی و یا دسته جمعی، به دفاع از خود بپردازند. در این خصوص، کشورها خود را موظف می بینند که بر اساس پیمان دسته جمعی و برابر ماده ۵۱ منشور ملل متحد به تشکیل «سازمان های دفاعی منطقه ای» مبادرت ورزند. ماده مذکور امکان اجازه «تشکل های منطقه ای» را برای کشورها در مناطق مختلف به وجود آورده است و این ماده بر حفظ صلح و امنیت بین المللی تأکید دارد.

در منشور سازمان ملل متحد علاوه بر موارد مذکور بر تأسیس نوع دیگری از «سازمان های منطقه ای» تأکید شده است، این دسته از سازمان های منطقه ای از سوی «شورای اجتماعی و اقتصادی سازمان ملل متحد» تأسیس و نهاد های منطقه ای موسوم به «کمیسیون های منطقه ای» را ایجاد کرده است.

بحث پیرامون مسائل مربوط به منطقه‌گرایی اعم از اهداف، سازمان و کارکرد آن، می‌تواند از زوایای گوناگون مورد بررسی واقع شود. در دنیای متحول امروز پس از استحاله اتحاد جماهیر شوروی، شاهد وقایع مختلف و گوناگونی هستیم که از احیاء روحیه ملیت‌گرایی تا ادعای امریکا به رهبری جهان را در خود جای داده است.

توجه و یا عدم توجه به منطقه‌گرایی و ترسیم مرزهای صلاحیت آن همانند بسیاری دیگر از مسائل تابعی است از بینش سیاسی حاکم بر جوامع مختلف و عقلانیت حاکم بر آنها.

فهرست و منابع و مأخذ

- ۱- علی اصغر کاظمی، نظریه همگرایی در روابط بین‌المللی، [تهران: نشر قومن، ۱۳۷۰].
- ۲- یدالله سبزواری، «بررسی علل تشکیل و عملکرد سازمان همکاری عمران منطقه‌ای (R.C.D) و سازمان همکاری اقتصادی (ECO)»، پایان‌نامه فوق لیسانس رشته علوم سیاسی، (دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران: ۱۳۶۹).
- ۳- حسین سیف‌زاده، اصول روابط بین‌الملل، (تهران: انتشارات سفیر، ۱۳۶۶).
- ۴- داریوش اخوان زنجانی، «منطقه‌گرایی یا جهان‌گرایی»، اطلاعات سیاسی و اقتصادی سال نهم، شماره ۸۶-۸۵، مهر و آبان ۱۳۷۳.
- ۵- منصور رحمانی، جزوه درسی [سازمان‌های منطقه‌ای] مقطع کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران، سال ۱۳۷۳.
- ۶- جعفر نیایی، حقوق سازمان‌های بین‌المللی، (تهران: انتشارات دانشگاه ملی ایران، ۱۳۵۴).
- ۷- هوشنگ مقتدر، «همکاری‌های منطقه‌ای» نشریه دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۶ سال ۱۳۵۰.

8- Andrew Hurrell, "Explaining The Resurgence of Regionalism in World Politics," Review of International

Studies, Volume 21, Number 4, Oct. 1995.